

تعهد ایمان به نبوت

جزء ۱۸

إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ
بَيْنَهُمْ أَنْ يُقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

نور ۵۱

● مرتضی حیدری



با توجه به دشوار بودن حفظ این آیه برای عموم مخاطبین، آیه مشابه دیگری با همین موضوع در صفحه بعد برای حفظ انتخاب شده است.

أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا ﴿٥٢﴾ أَمْ لَهُمْ
 نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ فَإِذًا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا ﴿٥٣﴾ أَمْ يَحْسُدُونَ
 النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ
 الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا ﴿٥٤﴾ فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ
 وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَى بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا ﴿٥٥﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا
 سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كَلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بِدَلْنِهِمْ جُلُودًا غَيْرَهَا
 لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿٥٦﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا
 وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
 خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا ظِلَالًا
 ﴿٥٧﴾ * إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ
 بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيمًا
 بَصِيرًا ﴿٥٨﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي
 الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ
 تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿٥٩﴾



حفظ كنيم



قرائت تحقيق



﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ ای مؤمنان ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ﴾ از خدا اطاعت کنید [که در قالب اطاعت از نمایندگان او متجلی است]. ﴿وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ و [به همین خاطر] از رسول و صاحبان امر [حکومت از سوی خدا و رسول] از میان خودتان اطاعت کنید. ﴿فَإِنْ تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ﴾ [پس با این حساب که اطاعت رسول و اولی الامر در یک رتبه، و در طول اطاعت از خداست،] اگر در مورد چیزی به اختلاف خوردید، ﴿فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ پس داوری در آن را به خدا [و در مرتبه بعد] به رسول ارجاع دهید. [البته وقتی رسول نباشد، همان اولی الامر در جای او می‌نشینند و فکر نکنید نظر خدا چیزی غیر از نظر رسول و جانشینان اوست. ﴿إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ البته اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید،] اگر قرار است به غیر این‌ها ارجاع دهید و در اختلافات حرف خودتان یا غیر رسول و جانشینانش را به کرسی بنشانید که دیگر مؤمن نیستید. ﴿ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ این کار [نه تنها اقتضای ایمان است بلکه برایتان] بهتر است و سرانجام بهتری هم دارد [و به نفع خودتان است هرچند نفهمید و در اختلاف، فقط نظر خودتان را درست بدانید.].



ببینیم



بشنویم



بیاموزیم

﴿إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ
بَيْنَهُمْ أَنْ يُقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^۱

«ایمان» در ادبیات قرآن، برآمده از آگاهی و روشن بینی است و زاینده عمل. بنابراین وقتی درباره ایمان به رسول ﷺ صحبت می‌کنیم، یعنی مؤمن به پیامبر، باید نبی و آرمان و منش حرکتی او را بشناسد. مؤمن اگر اهداف نبی را نشناسد، نمی‌تواند به درستی، مسیری را که او طی می‌کرده، دنبال کند. پیامبر که برای اصلاح یک برهه خاص از زندگی بشر مبعوث نمی‌شود. پیامبر که می‌آید، هدفش اصلاح کل حیات بشر است. قرآن کسانی را که به صورت مقطعی ایمان بیاورند و سپس دست از پیگیری مسیر بردارند، این‌گونه مورد مذمت قرار می‌دهد:

﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى
أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ﴾^۲

این نگاه به حرکت انبیا مستلزم این است که هر انسان مؤمنی هدف و آرمان نبی را بشناسد که نبی برای چه کاری آمده؟ کار ویژه‌ای که او در صدد انجام آن بوده، چه بوده، تا آن را - حتی بعد از او - پی بگیرد؟ در سایه چنین درک روشنی از نبی است که انسان موحد مؤمن می‌تواند امر خداوند به اطاعت از نبی را که فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾^۳ محقق نماید.

آیه‌ای که در ابتدا آمد، بیان می‌کند که مؤمنین می‌گویند: ﴿سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا﴾.

«سَمِعْنَا» نه اینکه به گوشمان خورد. «سَمِعَ» یعنی شنوایی. حالت شنوایی، غیر از گوش است. گوش به معنای این عضو جارحه خاص با لفظ «أُذُنٌ» در عربی تعبیر می‌شود. شما در فارسی هم می‌بینید، فلان کس را می‌گویند

۱. نور، آیه ۵۱.

۲. آل عمران، آیه ۱۴۴.

۳. نساء، آیه ۵۹.

«حرف‌گوش‌کن» است؛ فلان‌کس حرف را می‌شنود. به مخاطبتان می‌گویید: «شنیدی چه گفتم؟» خب معلوم است، بین شما نیم‌متر بیشتر فاصله نبود، صدایت تازه متری هم می‌رفت، معلوم است که شنیده. می‌خواهی بگویی: فهمیدی چه گفتم؟ به مغزت فرو رفت؟ به خورد ذهن‌ت رفت یا نرفت؟ اینها می‌گویند «سَمِعْنَا» ما با تمام وجود فهمیدیم آن‌چه را که خدا برای ما معین کرده و فرستاده بود، و «أَطَعْنَا» اطاعت کردیم. یعنی چه؟ یعنی اطاعت ما کورکورانه نبود، اطاعت ما از روی روشنی و آگاهی و سمع بود!

اطاعت از نبی فقط این نیست که بگوییم نماز می‌خوانیم و روزه می‌گیریم؛ پس ما مطیع پیغمبریم. اطاعت از پیغمبر، با درکی که از راه و آرمان او داریم، پیوندی ناگسستنی دارد. اگر نبی را انسانی شناختیم که در صدد برپایی یک محیط عادلانه و جامعه الهی است، اطاعت ما نیز باید در این مسیر باشد. ما در تاریخ صدر اسلام کسانی را مشاهده می‌کنیم که اهل نماز و روزه بودند؛ لکن در اطاعت از او امر و نهی را خود، کاستی داشتند. صدای نجوای عاشقانه‌شان در دل شب، دل کمیل را تکان داد، ولی در نهروان شمشیر به روی امیرمؤمنان علیه السلام کشیدند! به وقت صلح، امام مجتبی علیه السلام را «مَذَلَّ الْمُؤْمِنِينَ» خواندند و به وقت قیام، شمشیرشان به یاری اباعبدالله بیرون نیامد. تاریخ، همواره «ابوموسی اشعری»ها را مذمت و از «مالک اشتر»ها به نیکی یاد کرده است.

قرآن در آیه ۱۴۶ سوره آل عمران یاران پیامبران را این‌گونه توصیف می‌فرماید:

﴿وَكَايِنٍ مِّن نَّبِيٍّ قَتَلَ مَعَهُ رِيشُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا أَسْتَكَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الضَّعِيفِينَ﴾

۱. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، جلسه سوم، دسترسی در:



این چه راهی است که انسان‌های بسیاری در کنار پیغمبر برای آن جنگیده‌اند؟ مسیری که پیغمبر طی می‌کند، مسیری است که ظالمان و ستمگران با آن مخالفت می‌کنند و مسیر همواری نیست. مؤمن به نبی باید خود را برای این مسیر آماده کند.

مسیر سعادت بشر که از طریق حاکمیت بخشیدن به دین الهی تحقق می‌یابد، مسیری طولانی است که جنگیدن می‌خواهد و استقامت و خسته نشدن. ﴿فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا﴾؛ مؤمنین از سختی‌های مسیر خسته نمی‌شوند. چه بسیار انسان‌هایی که در کنار پیغمبر جنگیدند، ولی بعدها خسته شدند و رها کردند. مردم کوفه که شیعیان و مخلصان به امیرالمؤمنین علیه السلام بودند، بعد از مدت‌ها مجاهدت، خسته شدند و بهانه گرما و سرما آوردند و سرزنش تاریخ را به جان خریدند.

اطاعت از پیغمبر کار ساده‌ای نیست. به عظمت خود پیغمبر، و به عظمت راهی که او می‌رفت، و وظیفه شهادت‌دهنده به رسالت پیغمبر نیز سنگین و طاقت‌فرساست. ﴿وَقَتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ آلِئِنَّ كُفْرًا لِلَّهِ فَإِنَّ أَنْتَهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾؛^۱ هدف، برچیدن تمام فتنه از عرصه هستی است تا دین همه عالم را پر کند.

تعهد رسالت، ساختن یک دنیایی به شکلی است که اسلام گفته است. این تعهد رسالت است... وظیفه شما و تعهد شما بر اساس شهادتی که به رسالت پیغمبر می‌دهید، این است که بکوشید تا دنیا را به شکل اسلام فرموده در بیاورید؛ این مسئولیت و تعهد نبوت است.^۲

قرآن، مؤمن حقیقی را کسی می‌داند که از روی درک و آگاهی ایمان بیاورد و

۱. انفال، آیه ۳۹.

۲. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، جلسه بیست و دوم، دسترسی در:

در راه ساخت جامعه پیغمبرپسند، از خانه و کاشانه خود دست بکشد و هجرت نماید و با دشمنان آرمان و راه پیغمبر بجنگد. اگر نیاز به خرج کردن مال دارد، از مال دریغ نکند. اگر آبرو می‌خواهد، آبرویش را با خدا معامله کند و اگر جان می‌خواهد، جان خویش را در ظَبَقِ اخلاص قرار دهد: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَهَجَرُوا وَجْهَهُدَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْثَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾.^۱ دشمنان پیغمبر پول‌های هنگفت خرج می‌کنند تا راه پیامبر را ببندند: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ﴾.^۲ در تقابل با آنها، این وظیفه مؤمنین است که با مجاهدت مالی، راه پیامبر ﷺ را تقویت نمایند. جهاد اختصاص به جنگ با شمشیر ندارد. تمام صحنه زندگی، میدان جنگ با شیاطین و دشمنان خداست. در هر میدانی که درگیری جبهه حق و باطل هست، مؤمن باید آنجا حضور داشته باشد.

امروزه که جبهه حق از طرف جبهه شیطانی غرب مورد حملات ترکیبی قرار گرفته و تمدن روبه افول آمریکایی از امنیت و اقتصاد و سیاست، تا علم و فرهنگ، زن و خانواده و فکر و قلب مردم را مورد حمله قرار داده است، مؤمنین باید تمام عرصه‌های جهاد را پرکنند. آنکه خدا از مال دنیا به او بخشیده، در جهت تقویت اقتصاد کشور اسلامی، وظیفه دارد. آن‌کس که فکر، زبان یا قلم خوبی دارد، باید از آن برای تنویر افکار عمومی مردم استفاده کند.

در دنیای کنونی که استکبار در میدان کارزار، از مواجهه مستقیم با جمهوری اسلامی ناتوان شده است و کشور به برکت اسلام، قدرت بازدارندگی دارد، تمام امید استکبار به فتح میدان روایت‌هاست؛ میدانی که در آن، جوان و قلب‌های امیدوار و پرانرژی را چنان تحت تأثیر قرار می‌دهد که جنگ فاتحانه را شکست می‌بیند و اشکالات و ضعف‌ها را چند برابر آنچه که هست. ﴿وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ

۱. توبه، آیه ۲۰.

۲. انفال، آیه ۴۶.



الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا
وَتَسْلِيمًا؛^۱ مؤمنان وقتی صف‌های متراکم دشمنان را در جنگ دیدند، دچار
اشتباه محاسباتی نشدند که بگویند: پیغمبر آمده بود ما را نجات دهد؛ حالا
آن جامعه آرمانی این بود؟!

مؤمن به راه پیامبر می‌داند که رسیدن به منزل مقصود، از پیچ و خم‌ها
می‌گذرد. بنابراین آماده همه سختی‌هاست و در هر میدانی به اقتضای آن
میدان، وارد می‌شود.

امروزه این مسئله اهمیت بیشتری دارد که توجه داشته باشیم تعهد به راه
و آرمان انبیا عَلَيْهِمُ السَّلَامُ اقتضا دارد که مؤمنین صحنه کارزار را درست ببینند و قلم‌های
مزدور را بشکنند و فضا را آکنده از امید و شوق کنند.